

نامه‌های رسیده

بسمه تعالی

با سلام خدمت ریاست محترم سازمان استعداد‌های درخشان، جناب آقای دکتر آژه‌ای. ما گروهی از دانش‌آموزان مرکز فرزانتگان... بعد از مطالعه فصلنامه شماره ۵۲ (که بعد از تعطیلات نوروز به دستمان رسید) در مورد نامه‌ای که در تاریخ ۸/۱۲/۸۳ برای شما فرستاده شده بود لازم دانستیم مواردی را ذکر کنیم. این بار نامه ما شکایت از کمبودها و نداشتن دبیرانی با تجربه نیست، بلکه مسئله طور دیگریست. بی‌انصافی است اگر نگوئیم که آن نامه، شوکی به عظمت تمام اعتراضات ملت ایران در اوایل انقلاب، در مدرسه یا بهتر بگوئیم در کلاس ما وارد کرد؛ چون بی‌منطق‌ترین و یک بعدی‌ترین قضاوتی بود که آن هم همه ما دانش‌آموزان می‌دانیم از طرف یک نفر بوده، نه تعدادی از دانش‌آموزان مرکز. چون تعداد اکثریت قریب به اتفاق ما اذعان داریم که در مدیریت و کادر قدیم، به هیچ وجه به ارزش‌های وجودی انسان، یعنی اخلاق و تواضع و رعایت حق دیگران و سطح علمی توجه نمی‌شد. در این وانفسا مدیریت جدید با کادری جدید به مرکز قدم نهاد، که ابتدا به بهداشت روانی و اخلاق و خودشناسی، و با تلاش بی‌دریغ و خستگی‌ناپذیر و به خواسته‌های منطقی دانش‌آموزان در مورد مسائل انضباطی و درسی توجه دارند. دانش‌آموز بی‌انصافی را که باید با تأسف تمام او را دانش‌آموز نامید و نوشته بودند مرکز با بحران جدی روبرو است، باید به میز محاکمه کشاند که آیا معنی و مفهوم بحران را به عنوان یک سمپادی دریافته‌اند یا نه. لازم است ذکر کنیم که دانش‌آموزان این مرکز در ابتدا در مقابل کادر جدید جبهه خصمانه گرفته ولی درست بعد از یک ماه و اندی همه دریافتند که مدیریت لایق و معاونین شایسته و پیرانرزی و مؤدب، واقعاً مادرگونه به تمام مشکلات و خواسته‌ها

توجه می‌کنند و در صدد رفع موانع درسی و غیره هستند.

دانش آموزی که بی ادبی می‌کند و نظم را برهم می‌زند و با کمال بی ادبی با معاون، برخورد نادرست می‌کند و درست در تاریخ ۸۳/۱۲/۶، وقتی که برای رفع مشکل و حرکات زشتی که در کلاس انجام داده - از جمله «عریده کشی» - توسط جمعی از معاونین برخورد و نصیحت می‌شود و در نهایت به طور قانونی تعهدنامه‌ای را با رضایت خود جهت تکرار نکردن مورد مذکور امضاء می‌نماید، دیگر چه جای اعتراض دارد؟! دیگر چه جای به میان کشیدن دیگران است؟! دیگر چه جای نامه نویسی و شکایت آن هم از زبان جمع است!!؟

لازم است خاطر نشان کنیم که با اعزام یک بازرس، به تغییر کلی مرکز به سوی قانون و مقررات و رغبت دانش آموزان مرکز به درس و مدرسه پی می‌برید. همه اولیا و دبیران و دانش آموزان و حتی فارغ التحصیلان سال‌های قبل (که گاهی به مرکز می‌آیند) نیز این تغییر فاحش را دریافته‌اند.

راست است که عده‌ای نسبت به درس و مدرسه بی تفاوتند، چون همیشه به فکر کوییدن عوامل جدید بودند (همه می‌دانیم، که در همه مراکز عده‌ای ناراضی هستند که به هیچ سعی و تلاشی از طرف عوامل مربوطه هم اغنا نمی‌شوند) ولی باید بعد از به کار بردن تمام تصمیمات شیطان‌گونه خود و برخورد متواضع و مهربانانه و مادرانه معاون محترم دبیرستان، حداقل شرمند می‌شدند، نه این که به خاطر عمل زشت خود سعی در نامه نویسی به نام دیگران می‌کردند. جالب است که همه برای اعتراض نامه می‌نویسند، ولی خداگواه است که معاونین مخصوصاً معاونت دبیرستان، خانم... فردی واقعاً متین، لایق معاونت، مؤدب و بشاش بوده و به کار خود کاملاً واقف هستند و واقعاً یک تنه از عهده ما بچه دبیرستانی‌هایی که خودمان اقرار و اذعان داریم که واقعاً دست تمام اشرار را از پشت بسته‌ایم برمی‌آیند و واقعاً لیاقت خود را نشان داده‌اند. اینکه تأکید بر ادب ایشان داریم به خاطر این است که حتی مثل معاونین دیگر یا معاونین قبلی عصبانیت ظاهری هم ندارند. برای مثال برای به کلاس فرستادن دانش آموزان، قبل از ورود معلم مربوطه، همیشه و همیشه از الفاظ «لطفاً» و «بفرمایید» استفاده کرده که کمتر معاونی می‌تواند این چنین باشد یا حتی می‌توانیم بگوییم که حداقل ما در این مرکز، هیچ کس را این گونه ملایم و مبادی آداب ندیده‌ایم. البته جایی که اقتدار معاونت لازم است، ایشان مقتدرانه و با صلابت خاصی برخورد می‌کنند و جایی که لازم است با صمیمیت و عطف. ایشان از آن دسته از افراد کادر قبلی هم نیستند که ما را برای دادن ارزشیابی بالا در پایان سال به حال خودمان بگذارند.

لازم است که جهت برخورد با این گونه دانش آموزان، شما بیشتر به نامه آن مادری که ۳ فرزند از چهار فرزندش در مراکز سمپاد درس خوانده بودند توجه کنید تا بهتر به اهمیت آن نامه که در دلد خیلی از اولیا می‌باشد، پی‌برید که واقعاً بیشتر ما سمپادی‌ها، از دو جزه عزت نفس که یکی احترام به خود و

دومی احترام به دیگران است، فقط جزء اول را خوب یاد گرفته‌ایم. مدیر و معاونین جدید، نه تنها خود را مالک مطلق این مرکز نمی‌دانند، بلکه واقعاً و به طور خستگی‌ناپذیر، در صدد رفع نقایص و علی‌الخصوص سطح علمی مرکز هستند و تنها خواهش عاجزانه ما در انتها این است که جوایه ما را در فصلنامه سازمان چاپ کنید تا افرادی چون آن دانش‌آموز خاطی مطالعه کرده و بدانند که بحران در مرکز و آینده مملکت، ایشان هستند و بس. و ایشان هستند که با تحریکات غیرمنطقی خود در صدد دلسرد کردن دانش‌آموزان مرکز و جبهه‌گیری خصمانه در مقابل خوبی‌ها دارند.

به امید چاپ در فصلنامه و موفقیت تمام دست‌اندرکاران سمپاد.

والسلام
۸۴/۱/۱۶

به نام خدا

مدیر مسئول و سردبیر محترم مجله استعداد‌های درخشان، جناب آقای جواد اژه‌ای
با سلام و احترام

ضمن تبریک سال نو، باستحضار شریف می‌رساند که در مجله شماره ۵۱ (مهر - آذر ۱۳۸۳) مصاحبه‌ای از اینجانب درج فرموده بودید که برگرفته از مصاحبه من با روزنامه «کیهان» بود. بعضی از مطالب این مصاحبه، گفته‌های من نیست، بلکه توسط مصاحبه‌گر محترم تغییراتی در آنها وارد شده است. من جمله در صفحه ۲۸۸ آمده است: «چند نفر می‌روند چنین خزعبلاتی را بخوانند؟»... که لغت «خزعبلات» هرگز از زبان من خارج نشده و نمی‌شود، خواهشمند است در صورت امکان در شماره‌های بعدی این اصلاحیه را درج فرمائید.

با تجدید احترام
امید مجد
۸۴/۱/۱۵

به نام خدا

با سلام خدمت رئیس محترم سازمان ملی پرورش استعداد‌های درخشان، آقای دکتر اژه‌ای و خسته
نباشید،

می‌خواستم مطالبی چند در رابطه با مشکلات مدارس وابسته به سازمان خدمت شما عرض کنم. انشاء... اقدامات لازم صورت گیرد:

۱. برای گزینش دانش‌آموزان مدارس تیزهوشان فقط به جنبه درسی آنها توجه می‌شود و هیچ

توجهی به اعتقادات مذهبی و اخلاقی و انضباطی این دانش آموزان نمی‌شود. این جانب به عنوان یک راهکار پیشنهاد می‌کنم که بهتر است با این دانش آموزان مصاحبه‌ای صورت بگیرد که در آن به مسائل مذهبی و اخلاقی هم توجه شود و ترتیب اثر داده شود. در این مدارس دانش آموزان دارای اعتقادات مذهبی و پایبند به مسائل دینی و اخلاقی و انضباطی در اقلیت‌اند و در ضمن اگر ما در آینده با مشکل فرار مغزها مواجه شدیم، علتش همین بی‌توجهی مسئولان در ابتدای انتخاب و به جهت عدم توجه به برنامه‌های پرورشی (از قبیل نماز و بزرگداشت ایام عید غدیر و میلاد ائمه، مبعث و دهه فجر و...) است. ۲. در ضمن توجهی به برگزاری نماز جماعت در این مدارس نمی‌شود و یا اگرگاهی نماز جماعت تشکیل می‌شود با ساعت کلاس درس تداخل پیدا می‌کند و عملاً دانش آموزان نمی‌توانند در نماز شرکت کنند.

خلاصه باید خدمت شما عرض کنم که اگر این مدارس با این نحوه پیش‌روند، متخصصان غیرمتعهد پرورش پیدا می‌کنند.

با تشکر فراوان
یکی از دانش آموزان شرکت کننده در
مسابقات قرآن
۸۴/۲/۱

به نام خدا

با عرض سلام و خسته‌نباشید خدمت جناب آقای دکتر اژه‌ای، ریاست محترم فرزندگان کشور (!!)
من در راهنمایی درس می‌خوانم و برای اولین بار وارد این مدرسه شده‌ام. لطفاً کسانی که برای اولین بار وارد این مدرسه شده‌اند را راهنمایی کنید. مسلماً [مثلاً] من که با مشکلات زیادی را در این مدرسه رو برو شده‌ام و تحمل کرده‌ام، زیرا درسها برای من بسیار زیاد شده است و به همین دلیل نمره‌های خوبی هم نمی‌گیرم. همه درسهای من سخت است. در مدرسه ما شایعه [شایع] شده که من إخراجی هستم ولی فقط یک بار من نمره‌ی ده را در درس زیست گرفتم و همین نمره هم باعث شد که بچه‌ها از من دوری کنند. از شما خواهش‌مندم که مرا راهنمایی فرمایید. در ضمن بچه‌ها می‌گویند ما نباید از نمره‌ی ۱۲ کمتر بگیریم، وگرنه از مدرسه إخراج می‌شویم. من نسبت به [از نظر] خانواده وضع خوبی دارم. سه برادر دارم. پدر و مادر مهربان دارم. ولی هیچ دوست خوبی ندارم. مادرم به من می‌گوید: «اشکالی ندارد. جبران می‌کنی» ولی با سخنهای مشاور مدرسه می‌ترسم.

لطفاً مرا در این موضوع راهنمایی کنید. پرسشهای من:

۱. ما بچه‌های سمپاد از چه نمره‌هایی نباید کمتر بگیریم تا إخراج نشویم؟

۲. چرا در مجله سمپاد درباره مشکلات بچه‌ها و مریبان صحبت نمی‌کنید؟

درخواست من: لطفاً به نامه من توجه بسیار زیاد بکنید. زیرا مشکل بسیاری از بچه‌های سمپادی است و لطفاً پاسخ آن را هر چه زودتر یا در مجله چاپ کنید یا لطفاً پاسخ آن را با توضیح هر چه تمام و کامل برای من بفرستید. این موضوع برای من و دوستانم بسیار اهمیت دارد.

با تشکر فراوان از شما

دختر ۱۲ ساله از شهرستان...

۸۴/۲/۲۷ (در اوج امتحانات)

استعدادهای درخشان: فرزانه‌گانی عزیز! نمره هر درس در مراکز سمپاد، نباید از ۱۲ کمتر باشد و معدل سالیانه از ۱۴. البته این نامه را بعد از امتحانات خواهید خواند، ولی امیدواریم همه نمره‌های شما خوب باشد. به‌طور کلی برای همه دانش‌آموزانی که وارد راهنمایی می‌شوند، عناوین درسها زیادتر و حجم درسها بیشتر می‌شود. اگر در این مدرسه مشکل دارید، داوطلبانه به مدارس دیگر بروید. آنجا حتماً سختی کمتری خواهید کشید. در ضمن، مگر بخش «نامه‌های رسیده» و «گفتگو با استعداد‌های درخشان» و... چیزی غیر از مشکلات و راه‌حلهای شماست؟

به نام خداوند یکتا

ریاست محترم سازمان ملی پرورش استعداد‌های درخشان جناب آقای دکتر آژهای،

با عرض سلام و خسته نباشید،

امسال هفتمین سالی است که در مرکز فرزانه‌گان ... تحصیل می‌کنم و به زودی یکی از دانش‌آموختگان خواهم بود. در شش سال گذشته بارها خواستم نامه‌ای گله‌مندانه برایتان بنویسم، اما هیچ‌وقت این کار را نکردم. این بار که تصمیم عملی شد، شکایتی در کار نیست. بلکه می‌خواهم مسایلی را مطرح کنم که شاید کسی به گوش شما نرساند.

سال‌ها از وضع بد مدرسه ناراضی بودم و تمام اوقاتی را که در مدرسه سپری می‌کردم، تحت فشار روانی بودم. همیشه از قدیمی‌ترهای مدرسه در مورد سال‌های اول تأسیس مرکز می‌شنیدم و این‌که باوجود تمام مشکلات، به خاطر جو روانی خوب مدرسه، چقدر دانش‌آموزان پرنشاط بودند. من وقتی شرایط حاکم بر دوران خودمان را می‌دیدم، جز تأسف کاری نداشتم.

همیشه خواسته بودم نامه‌ای برایتان بنویسم تا از وضع مدیریت مدرسه بگویم. از این‌که چقدر روحیه ما را خراب می‌کردند. چقدر جنگ اعصاب راه می‌انداختند. چقدر خودشان را با بچه‌ها درگیر می‌کردند و مانند یک بچه با آنها لجبازی می‌کردند. رفتار تحقیرآمیزشان به گونه‌ای بود که اکنون دانش‌آموزان دوران مدیریت ایشان، خود را به راحتی با بچه‌های مدارس عادی شهرمان مقایسه می‌کنند و آنان را رقبای خود می‌بینند! می‌خواستم برایتان بگویم از بی‌حرمتی‌هایی که نسبت به والدین

می‌کردند، توهین‌هایی که به آنها می‌کردند و وقتی یکی از اولیا به مدرسه می‌آمد، به معاونین می‌گفتند آنها را راه ندهند و از مدرسه بیرون کنند! می‌خواستم از سیاست‌هایشان بگویم که می‌گفتند من برای سال اول و دوم (دبیرستان) دبیر خوبی نمی‌گذارم. دبیران خوب من در سوم و پیش‌دانشگاهی هستند. هرچند که ما جز معدودی، خوبی آن دبیران را هم ندیدیم. کاش توضیح می‌دادند که اگر سال اول و دوم اهمیتی ندارد، چرا ما چهار سال دبیرستان داریم؟! و از جلسات انجمن اولیا و مربیان که کاش می‌دیدید چطور به جلسه سخنرانی مدیر و توهین او به اولیا تبدیل می‌شد.

چقدر دلم می‌خواست از نابرابری‌هایی بگویم که به من ضربه زد. از همکلاسانی که به خاطر آشنایی مدیر با آنها و سابقه نسبتاً خوب خواهرانشان در سال‌های قبل، مورد توجه قرار می‌گرفتند و از امتیازاتی برخوردار می‌شدند که به پیشرفت بیشترشان کمک می‌کرد. یا حتی جابجایی ترتیب اسامی اعلام شده برای مسابقات، که گاهی موجب حذف نفر برتر می‌شد. نمی‌گویم آنها خودشان قوی نبودند، اما اگر آن امکانات به کسان دیگری هم داده می‌شد که خواهی در آنجا نداشتند، شاید آنها هم می‌توانستند به همان خوبی باشند. کما این که خودم با همه سختی‌ها حقیقتاً به تنهایی به موفقیت‌های بسیار رسیدم. حتی وقتی از حقوق طبیعی خودم در مدرسه استفاده می‌کردم (مثلاً در آزمایشگاه برای آمادگی جهت مسابقات تمرین می‌کردم) آن را علم عثمان می‌کردند. با دانش‌آموزان تک‌تک صحبت می‌کردند و از دوستان صمیمی پیش هم بد می‌گفتند. شاید این را باور نکنید، اما حقیقت دارد. این بازی‌ها واقعاً بود. در عین حال در جمع دانش‌آموزان از اتحاد و کار گروهی می‌گفتند. چه دوستی‌هایی که با نقشه‌های ایشان از هم نپاشید.

خدا می‌داند تمام این شش سال چه دروغ‌های شاخ‌دار و مسخره‌ای که به ما نگفتند. اگر هم دستشان را رو می‌کردیم، توهین و ناسزا بود که بارمان می‌شد. نمی‌دانم واقعاً ما را چه پنداشته بودند که آن دروغ‌ها را می‌گفتند.

خودتان قضاوت کنید: مدیری که می‌خواهد هم مدیر باشد، هم ناظم، هم مدیر دروس، هم مشاور و هم ... رمقی برایش می‌ماند که کارش را ادامه دهد؟ با وجود این که خودشان خستگی را احساس می‌کردند، اما کوتاه نمی‌آمدند. سال‌ها با برنامه‌های ایشان رنج دیدیم و سعی کردیم خودمان طور دیگری باشیم و الحق ثابت کردیم که دانش‌آموزان توانایی هستیم. هرچند با برنامه‌ریزی بهتر درخشان‌تر هم می‌شدیم!

همه حرف‌های این شش سال را اینجا گفتم. چون دیگر فرصتی برای این کار نخواهد بود. همه اینها مقدمه بود (که البته ببخشید این قدر طولانی شد!) تا بگویم دستتان درد نکند. با این که دیگر اینجا نخواهم بود، آن قدر این مدرسه و دانش‌آموزانش را دوست دارم که نمی‌توانم نسبت به کسانی که بعد

از من می‌آیند بی‌تفاوت باشم. هرچند که تحولات مثبت مدرسه دیگر تأثیری به حال من نخواهد داشت.

امسال مدیر مدرسه ما عوض شد. بگذریم که ما آخر نفهمیدیم چه‌طور شد و چرا مدیر قبلی با اطلاع از این جابجایی‌ها، بازهم تا دو هفته بعد از شروع سال تحصیلی مدیریت کردند. عملاً مدیر جدید امسال نیامده، چون مدیر قبلی تمام برنامه‌ها را تنظیم کرده بودند. اما با این همه خانم ... (مدیر جدید) واقعاً به دانش‌آموزان این مرکز علاقه دارند و خدا می‌داند چقدر تلاش می‌کنند تا امنیت روانی بچه‌ها تأمین شود (چیزی که سال‌ها در مدرسه ما معنی نداشت). تغییرات مثبتی رخ داده که البته مشاهده نتایج آن مدتی زمان می‌خواهد. ایشان مرتباً با افراد ذی‌صلاح مشورت می‌کنند و تمام تلاششان را می‌کنند تا مشکلات دانش‌آموزان را یافته و آنها را مرتفع کنند. به عنوان نمونه شرکت در آزمون‌های آزمایشی علامه‌حلی (تهران) که ما تا قبل از این، از وجود چنین آزمون‌هایی اطلاع نداشتیم. کاش برنامه سابق آزمون‌های مدرسه خودمان را می‌دیدید که چقدر نامعقول بود. با وجود تمام تلاش‌های ایشان متأسفانه به دلیل ذهنیت بدی که برخی اولیا و دانش‌آموزان در مورد مدیران غیرسمپادی دارند، نسبت به مدیر جدید بدبین هستند و صبر و عدل ندارند تا نتیجه زحمات ایشان را ببینند. علاوه بر این مدیر سابق هرازگاهی، در روزهایی که خانم ...، به خاطر حضور در جلسه‌ای، در مدرسه نیستند، به مدرسه می‌آیند و دانش‌آموزان را دور خود جمع می‌کنند. آنها را بی‌جهت نگران می‌کنند، افکار منفی به آنها القا می‌کنند و ذهن همه را مشوش می‌کنند. همیشه پس از این دیدارها، آشوبی در مدرسه به راه می‌افتد. حتی با دبیران محبوب دانش‌آموزان، که اعتبار مدرسه به آنها است، صحبت می‌کنند و آنها را با همان افکار منفی تحریک می‌کنند تا از اینجا بروند. حتی در ابتدای این تغییرات یکی از دبیران به ما گفت: «نشستید و همین‌طور نگاه کردید تا مدیرتان را عوض کنند؟» حال آنکه ما واقعاً خوشحال بودیم! اکثر پرسنل اداری که از کادر قبلی هستند، کارشکنی می‌کنند؛ بی‌نظمی می‌کنند و برنامه‌ها را به هم می‌ریزند تا وجهه مدیر جدید را خراب کنند. باید شایعاتی را که در ابتدای ورود خانم ... پراکنده بودند، می‌شنیدید! اگر مدیر سابق ما واقعاً تمام تلاش‌هایشان در جهت موفقیت هرچه بیشتر بچه‌ها بود، هرگز این‌گونه آنها را بازیچه قرار نمی‌دادند. ای کاش کمی هم از قدرتشان در جهت منافع دانش‌آموزان بهره می‌بردند تا ارضای حس لجبازی و خودمداریشان.

به هر حال فقط خواستم بدانید که خانم ... واقعاً صادق و تلاشگر هستند و اگر «عنودان بدگهر» بگذارند، قطعاً به زودی نتایج زحمات ایشان را خواهید دید. می‌خواهم از ایشان بسیار تشکر کنم. هرچند که فقط ۶ ماه در دوران مدیریتشان دانش‌آموز این مرکز بودم، خدا می‌داند که آرامشی را که ۶ سال از من سلب شده بود، دوباره به دست آوردم.

امیدوارم سمپاد هم از این به بعد به جای تعصب‌های بی‌جا، غیرت به جا داشته باشد و پیش از اینکه در برخی مراکز، دانش آموزانی آسیب ببینند، دست به اصلاحات حساب شده بزند. کاش فقط کمی زودتر به مدرسه ما توجه شده بود ...
(اگر خواستید نامه‌ام را در مجله چاپ کنید، لطفاً نامم را چاپ نکنید)

با احترام
... دانش‌آموز مرکز فرزندگان ...



نامه‌ها و نوشته‌های شماعر یزان دریافت شد:

□ تبریز، دبیرستان شهید مدنی، یک دانش‌آموز؛ □ تهران، دبیرستان فرزندگان، جمعی از دانش‌آموزان مرکز علامه حلی (۲)، یکی از اولیا؛ □ شاهرود، مرکز شهید بهشتی، جمعی از اولیا؛ □ مشهد، مرکز فرزندگان، یکی از دانش‌آموزان دبیرستان.

